

منتخب دستور زبان فارسی

برای هنرجویان زبانهای آلمانی و انگلیسی

فهرست مطالب

۲	مقدمه:
۳	در زبان فارسی هفت نوع کلمه وجود دارد
۳	اقسام فعل:
۴	فعل ماضی
۷	فعل مضارع
۸	فعل آینده:
۹	فعل امر:
۱۰	وجوه فعل:
۱۰	فعل لازم:
۱۰	فعل متعدی:
۱۱	معلوم و مجهول:
۱۲	فعل کمکی یا فعل معین:
۱۳	اسم
۱۶	مفعول
۱۷	قید
۱۸	ضمیر

منتخب دستور زبان فارسی

برای هنرجویان زبانهای آلبانیایی و انگلیسی

مقدمه :

فراگیری زبان مادری بدون نیاز به آموختن دستور زبان بر اساس تکرار روزمره و شرطی شدن صورت میگیرد، اما برای فراگیری یک زبان خارجی از آنجا که عملاً امکان آن میزان تکرار وجود ندارد بناچار نیازمند درک دستور زبان یا گرامر آن زبان هستیم.

گرچه در فراگیری یک زبان پایه قرار دادن گرامر در توانایی شنیدن و صحبت کردن به زبان خارجی راندمان منفی دارد و روشی شکست خورده است اما نیاز داریم آنرا بعنوان مکمل در برنامه آموزشی وارد کنیم. مشکل بسیاری از هنرجویان اینست که برای فراگیری قواعد از آنجا که اشرافی به دستور زبان فارسی ندارند امکان تطبیق و فهم مطالبی که مربی تدریس میکند را پیدا نمیکنند. این مشکل وقتی ضریب میخورد که توان تکلم به زبان فارسی را معادل دانستن دستور زبان آن تصور کنیم. تصویری که غیر رایج هم نیست!

بر همین اساس آموزش دستور زبان فارسی به یک نیاز مبرم هنرجویان زبان خارجی تبدیل میشود. از طرفی پرداختن گسترده به آن اتلاف وقت خواهد بود. همچنین کتابهای موجود مطول و مشکل هستند و به مباحثی میپردازند که کاربرد مادی ندارند. پس چه باید کرد؟

جزوه حاضر پاسخی به این سوال است. جزوه‌ای که با تمرکز روی جنبه‌های پراتیک در روند آموزش زبانهای خارجی، پایه‌ای ترین نکات ضروری را در خلاصه‌ترین و ساده‌ترین شکل تدوین نموده است.

در تدوین متن حاضر یک کتاب پایه دستور زبان مبنا قرار گرفته و سپس برخی توضیحات ضروری و بعضاً تطبیقی اضافه گردیده. در ادامه اشاره‌ای به معادل مبحث دستوری در گرامر زبان انگلیسی شده است. بعد از آن مثالهایی از زبان آلبانیایی آورده شده. طبعاً این دو قسمت خلاصه است زیرا هدف این جزوه آموزش دستور زبان فارسی است.

روش استفاده بهینه از این جزوه: نیازی نیست مطالب را یکجا و عمیق فرا بگیرید بلکه ابتدا با یک مطالعه سطحی با مباحث آن آشنا شوید و سپس هرگاه به فصل مشخصی نیاز پیدا کردید با مراجعه مجدد همان قسمت را دقیق بخوانید.

منتخب دستور زبان فارسی

برای هنرجویان زبانهای انگلیسی و آلبانیایی

در زبان فارسی هفت نوع کلمه وجود دارد

اسم فعل ضمیر صفت قید حرف صوت

اسم: کلمه‌ای که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌رود.

فعل: کلمه‌ای که انجام گرفتن یا انجام پذیرفتن کاری یا داشتن و یا پذیرفتن حالتی را در زمان گذشته، حال یا آینده بیان کند

ضمیر: کلماتی که جانشین اسم میشوند.

صفت: کلمه‌ای که وابسته به اسم است و خصوصیتی را به اسم نسبت می‌دهد.

قید: کلمه‌ای که خصوصیتی را به مفهوم فعل اضافه می‌کند، و معنی آن را محدود و مقید می‌سازد.

حرف: کلماتی که به خودی خود معنی ندارند، و برای نسبت دادن و ارتباط جمله‌ها به کار می‌رود.

صوت: کلماتی که شبه جمله هستند و احساسی را بیان می‌کنند، و مفهوم جمله از آن به دست می‌آید، (کاش . وه ، ...)

فعل

اقسام فعل:

فعل ماضی فعل مضارع فعل مستقبل فعل امر

لازم، متعدی، دو وجهی معلوم، مجهول فعل کمکی

مصدر اسمی است که از میان چهار مفهوم فعل، فقط معنا را دارد و از سه مفهوم دیگر (زمان، شخص، تعداد) بی‌نصیب

است. ساخت مصدر چنین است: بن ماضی + ن. مثال: **برخاستن** خندید + ن **خندیدن**

تمام افعال در زمانهای مختلف از مصدر مشتق میشوند.

علامت مصدر در زبان انگلیسی **to** میباشد. مثل: **to come** به معنی آمدن

در زبان آلبانیایی مصدر همان اول شخص مفرد در زمان حال ساده است:

Unë **banoj** në Tiranë.

من در تیرانا زندگی میکنم.

Banoj

مصدر زندگی کردن:

زمانهای فعل:

معمولاً فعل را به این چهار گونه اصلی تقسیم می کنند: ماضی، مضارع، آینده، امر.

فعل ماضی

نشان می دهد که آغاز انجام معنای فعل در زمان گذشته است.

انواع فعل ماضی

ماضی مطلق یا ساده: (نوشتم - نوشتی - نوشت - نوشتیم - نوشتید - نوشتند)

ماضی استمراری: (می نوشتم - می نوشتی - می نوشت - می نوشتیم - می نوشتید - می نوشتند)

ماضی نقلی: (نوشته ام - نوشته ای - نوشته است - نوشته ایم - نوشته اید - نوشته اند)

ماضی بعید: (نوشته بودم - نوشته بودی - نوشته بودند)

ماضی مستمر: (داشتیم مینوشتیم - داشتی مینوشتی - داشت مینوشت - داشتید مینوشتید - داشتند مینوشتند)

تعاریف و کاربردها:

ماضی ساده: یعنی کاری که در گذشته انجام شده و پایان یافته است. دیروز به پارک رفتم.

I **went** to the park.

در زبان انگلیسی با استفاده از فعل ماضی این زمان را بیان میکنند:

افعال بعضاً با قاعده هستند که با اضافه کردن **d** یا **ed** از حال به گذشته تبدیل میشوند

Workworked

go.....**went** .

یا بیقاعده هستند که باید بصورت لغتی جدید فرا گرفته شوند

در آلبانیایی گذشته افعال در دسته بندیهای مختلف وجود دارد :

Unë **shkova** në Durrës..

من به دورس رفتم.

ماضی استمراری: کاریست که در گذشته بصورت تکرار انجام میشده ولی الان دیگر صورت نمیگیرد.

مثال: در نوجوانی خیلی سینما **میرفتم**. علامت آن «می» است در ابتدای ماضی ساده. رفتم ماضی ساده است و اگر بگوییم میرفتم ماضی استمراری بکار برده ایم.

در زمان انگلیسی این زمان را با افزودن عبارت **used to** به ابتدای فعل حال ساده میسازند.

When I was a child, my father **used to teach** me.

وقتی که کودک بودم، پدرم به من **درس میداد**.

توجه کنید: آنچه که در گرامر انگلیسی بنام ماضی استمراری میخوانیم در فارسی بنام ماضی مستمر شناخته میشود.

در آلبانیایی این زمان با فعل کمکی ساخته نمیشود بلکه با تغییر در پسوند افعال بوجود میاید.

Unë **shkoja** në Durrës.

من به دورس **می** رفتم.

Duhet të udheto**ja** shumë.

باید زیاد سفر **می** کردم.

ماضی نقلی: منظور کاریست که در گذشته انجام شده ولی اثرش تا زمان حال ادامه یافته است. مثلاً حسن به مادرش میگوید: «من بیرون شامم را خورده ام.» یعنی در گذشته خوردم ولی اثر آن که سیر شدن باشد تا الان ادامه دارد. مادر میفهمد که نیاز نیست به او شام بدهد. این تفاوت میکند اگر بگوید: دیشب در بیرون خانه شام خوردم.

این زمان با اسم مفعول مثل نوشته، خورده، رفته ... باضافه مشتقات فعل استن یعنی ام، ای، است ، ایم ، اید ، اند ساخته میشود. اسم مفعول خود از ترکیب بن ماضی + ه بدست میاید.

در انگلیسی به این زمان، **حال کامل** میگویند که از فعل کمکی **have** و **has** در ابتدای قسمت سوم فعل ساخته میشود:
I have gone. من رفته‌ام

در آلبانیایی ماضی نقلی یا عبارتی حال کامل از صرف شدن فعل کمکی **kam** به همراه اسم مفعول ساخته میشود
Unë **kam banuar** në Tiranë . من در تیرانا زندگی کرده‌ام.

Ju **keni banuar** në Tiranë . شما در تیرانا زندگی کرده‌اید.

باید دانست که در محاوره فارسی بدلیل سختی تلفظ اسم مفعول از این زمان استفاده نمیشود و فقط در نوشته‌ها بکار میاید ولی در زبان انگلیسی و بخصوص آلبانیایی این زمان در محاوره حتی بیشتر از زمان گذشته ساده رایج است.
ماضی بعید: برای بیان عملی در گذشته که قبل از عمل دیگری در گذشته رخ داده بکار میرود .
قبل از اینکه تو خبر را بمن بگویی من آنرا **شنیده بودم**.

این زمان با مشتقات فعل «**بودن**» به همراه اسم مفعول ساخته میشود .

در انگلیسی به آن زمان گذشته کامل گفته میشود و از گذشته فعل to have یعنی فعل کمکی **had** در جلوی اسم مفعول بدست میاید .

She **had seen** you before you came here.

قبل از اینکه تو بیایی او ترا دیده بود.

در آلبانیایی با افزودن مشتقات **kam** در زمان گذشته: یعنی **kisha, kische.....** به قسمت سوم فعل، ماضی بعید حاصل میشود: انجام داده بودم، انجام داده بودی ، انجام داده بود
Unë **kisha bërë** ti **kische bërë**

ماضی مستمر: که به آن ماضی ناتمام هم میگویند زیرا اغلب با فعل ماضی دیگری همراه میشود. این زمان مشغولیت به کاری را در زمان گذشته میرساند که معمولاً با یک ماضی ساده تلاقی پیدا میکند. مثلاً: دیروز **داشتم میرفتم** که مجید

را دیدم. ماضی مستمر از مشتقات مصدر «داشتن» با اضافه فعل ماضی استمراری ساخته میشود باید دانست که این داشتن معنی مالکیت نمیدهد بلکه مشغولیت را بیان میکند. توجه داشته باشید فعل ماضی مستمر منفی و مجهول نمیشود.

در زبان انگلیسی به این زمان ماضی استمراری میگویند که با کلمه **was** و **were** ساخته میشود که به اول فعلی که **ing** گرفته اضافه میشود.

When I **was** running; I saw you.

وقتی داشتم میدویدم، ترا دیدم

Kur Unë **po vrapoja** unë te shikova.

Kur Unë **isha duke vrapuar** unë te shikova.

در آلبانیایی چنانکه در جملات فوق دیده میشود با ترکیب کلمه **po** با ماضی استمراری ساخته میشود همچنین با ترکیب گذشته «بودن» یعنی: **isha; ishe; ishte** با کلمه **duke** به همراه اسم مفعول نیز بدست میاید.

فعل مضارع

نشان می دهد که آغاز تحقق معنای فعل، در زمان حال یا آینده است.

انواع فعل مضارع:

ساده: (روم - روی - رود - رویم - روید - روند)

اخباری: (می روم - می روی - می رود - می رویم - می روید - می روند)

التزامی: (بروم - بروی - یروود - برویم - بروید - بروند)

مستمر: (دارم می روم - داری میروی - دارد می رود - داریم می رویم - دارید می رویم - دارند می روند)

مضارع ساده یا اخباری: برای بیان عادات معمول یا حقایق علمی و ... بکار میاید.

I **go** to school every day.

من هر روز به مدرسه میروم

Unë **shkoj** tek shkollë çdo ditë.

مضارع التزامی: وقتی بکار میرود که وقوع فعل قطعی نباشد مثل شاید بروم. باید که بنویسد. اگر بیایی. نکند که بگویی علامت آن حرف **ب** است که به اول مضارع ساده اضافه شده.

وقتی دو فعل پی در پی میاید فعل دوم بصورت مضارع التزامی است: میروم که بنویسم. آمدم تا یاد بگیرم در زمان انگلیسی و آلبانیایی حالت التزامی وجود ندارد و از همان وجه اخباری استفاده میشود.

Maybe I **go**

شاید بروم

Ndoshta unë **shkoj**

مضارع مستمر: مشغولیت به کاری را در زمان حال نشان میدهد و با فعل کمکی داشتن که در زمان حال صرف شده بدست میاید که به جلوی حال اخباری اضافه میشود من **دارم میروم**. مشابه ماضی مستمر، در این زمان هم کلمه دارم مالکیت را نشان نمیدهد بلکه مشغولیت را میرساند.

این زمان را در زبان انگلیسی حال استمراری نام داده اند و از مشتقات فعل **to be** در زمان حال یعنی **am .is .are** که در ابتدای فعلی که **ing** دارد بدست میاید

He **is coming** now.

او الان دارد می آید.

در آلبانیایی با آوردن کلمه **po** به اول فعل مضارع ساده این زمان را میسازند .

Çfarë **po bën?** **Po lexoj** një libër. داری چکار میکنی؟ در حال خواندن یک کتاب هستم.

همچنین با افزودن مشتقات **jam** در زمان حال به کلمه **duke** و اسم مفعول این زمان ساخته میشود

Ai **është duke lexuar** Një libër.

فعل آینده:

نشان می دهد که آغاز تحقق معنای فعل، در زمان آینده خواهد بود.

(خواهم نوشت - خواهی نوشت - خواهد نوشت - خواهیم نوشت - خواهید نوشت - خواهند نوشت)

همچنانکه دیده میشود این فعل با ترکیب فعل کمکی **خواستن** به همراه مصدر بدون ن ساخته میگردد.

در زبان فارسی بهنگام محاوره بدلیل سهولت در بیان از این وجه فعل بندرت استفاده میشود و معمولاً مفهوم آینده با همان فعل مضارع بیان میشود. مثال: **فردا** من به بازار **میروم**.

بعضاً وقتی تأکیدی در کار است بخصوص در مورد وقوع نیافتن یک فعل این زمان در محاوره هم بکار گرفته میشود. مثال: هیچگاه به او یکقران هم **نخواهم داد**.

در زبان انگلیسی با افزودن **will** یا **shall** در جلوی حال ساده به این فعل دست پیدا میکنیم:

او فردا خواهد آمد. He **will come** tomorrow

در زبان آلبانیایی علامت آن **do të** میباشد که با فعل مضارع ساده صرف میشود ولی در دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد پسوندهای خاص افعال آینده را دارند.

Ai **do të vijë** nesër

Me kë **do të shkosh**? با چه کسی خواهی رفت؟

استفاده از این زمان خلاف فارسی در محاوره زبان آلبانیایی بسیار رایج است اما در مواقعی که وقوع فعلی در آینده قطعی باشد از زمان حال نیز استفاده میکنند همچنین اگر از آینده نزدیک صحبت باشد میتوان حال استمراری را بجای آینده بکار گرفت.

فعل امر:

در زبان فارسی دو صیغه بیشتر ندارد دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع مثل برو . بروید

فعل امر در دوم شخص مفرد با حذف حرف «ی» از مضارع التزامی ساخته میشود و در دوم شخص جمع همان وجه مضارع التزامی بکار گرفته میشود. در شکل تغییری نمیکند ولی معنی امر میدهد.

در زبان انگلیسی با حذف کلمه **to** از ابتدای مصدر ساخته میشود:

to go **Go**

در زبان آلبانیایی نیز فقط در دوم شخص مفرد و جمع صرف میشود: برو **shko**

shkoni

بروید

Ndihmoj

از مصدر کمک کردن

Ndihmoni کمک کنید

Ndihmo کمک کن

وجوه فعل:

تقسیم بندی فعل از لحاظ نیاز به مفعول:

فعل لازم:

فعلی است که مفعول بیواسطه یا مفعول **رای** لازم ندارد: حسن آمد . محمود خندید .

معنای این فعل با فاعل تمام میشود

فعل متعدی:

فعلی است که به مفعول نیاز دارد: «او دندانهایش را مسواک می کرد.»

یک شاخص اینست که افعال متعدی میتوانند در مقابل سوالی با کلمه پرسش «چه چیزی را» و یا «چه کسی را» قرار

بگیرند. مثلاً در جمله : « علی رفت » نمیشود پرسید: چه چیزی را رفت؟ یا چه کسی را رفت؟ ولی اگر گفته شود:

«علی خورد». میشود پرسید: **چه چیزی را** خورد؟ یا اگر گفته شود علی زد میتوان پرسید: **چه کسی را** زد؟

یعنی میشود نتیجه گرفت که «رفتن» فعل لازم و «خوردن» فعلی متعدی است.

افعال لازم میتوانند با مفعول بواسطه بیایند مثلاً علی **با تا کسی** رفت یا علی **از مدرسه** آمد در فصول آتی انواع مفعول

معرفی خواهند شد.

فعل دو وجهی

فعلی که گاه به صورت لازم و گاه متعدی به کار می رود: مانند فعل شکستن

حسن در برابر سختیها شکست. (وجه لازم)

حسن لیوان را شکست. (وجه متعدی)

با اضافه کردن پسوند **اندن** یا **انیدن** به اغلب افعال لازم میتوان آنها را به افعال متعدی تبدیل نمود مثلاً فعل خندیدن لازم است که با اضافه کردن پسوند «اندن» میشود خنداندن یا خندانیدن.

یعنی اگر گفته شود حسن خندانند میشود پرسید چه کسی را خندانند؟ و نیاز به یک مفعول پیدا میشود یعنی فعل متعدی شده است. در حالیکه جمله «حسن خندید»، یک جمله با فعل لازم محسوب میشود.

در زبان انگلیسی چنین پسوندی وجود ندارد و بعضاً با فعل کمکی **make** فعل لازم را به متعدی تبدیل میکنند

او خندید . He laughed.

او آنها را خندانید . He **made** them **laugh**.

در زبان آلبانیایی بعضاً با استفاده از وجه مجهول در افعال لازم چنین مفهومی بیان میشود.

Ai qeshte dhe e qeshnin.

معلوم و مجهول:

فعل معلوم:

فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده میشود یعنی فاعل آن معلوم است.

«شاگردان آمدند.» و یا «محمود سیب را خورد.»

فعل مجهول

فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده میشود. فقط افعال متعدی وجه مجهولی میتوانند داشته باشند.

«سیب خورده شد.»

ساخت فعل مجهول: اسم مفعول + فعل معین از مصدر «شدن» متناسب با هر فعل و ساخت آن. مثال: خورد + ه + خواهد

شد = خورده خواهد شد.

فعل مجهول در جایی به کار می رود که نویسندگان به هر دلیل بخواهد فاعل را پنهان سازد. یا فاعل معلوم نباشد.

«در بسته شد.»

بعضا نویسندگان در یک قدم بعد میتواند فاعل را مشخص کند و این هنگامی است که میخواست مفعول را برجسته تر سازد. مثلا: حضرت علی کشته شد. میشود گفت: حضرت علی توسط ابن ملجم کشته شد.

افعال لازم، مجهول نمیشوند زیرا مفعولی وجود ندارد که فعل به آن نسبت داده شود مثلا عبارت «آمده شد» معنی ندارد یا عبارت: «رفته خواهد شد» هم بی معنی است زیرا فعل «لازم» است.

همیشه اسم مفعول ثابت است و مصدر «شدن» با صرف در زمانها و اشخاص وجه مجهول را بوجود میآورد.

در زبان انگلیسی مجهول با استفاده از قسمت سوم فعل ساخته میشود که در جلوی آن مشتقات فعل کمکی **to be** آورده میشود که معادل همان مصدر **شدن** در فارسی برای ساخت وجه مجهول عمل میکند:

من آب مینوشم. I **drink** water.

آب نوشیده میشود. Water **is drunk** .

در زمان آلبانیایی ساختن فعل مجهول به سه صورت است ممکن است .

با افزودن پسوندهای**hem..hesh**. به فعل.

با ترکیب مشتقات مصدر **jam** به معنی بودن به اسم مفعول.

در زبان گذشته ساده: با افزودن حرف **U** به اول فعل گذشته ساده .

مثالها: **mësoj** به معنی آموختن

Mësohem, mësohesh, mësohet..... mësohemi, mësoheni, mësohen

..... **Jam mësuar** یاد داده میشوم **isha mësuar** یاد داده شدم

U mësova u mësove u mësuve.....

فعل کمکی یا فعل معین:

فعلی که خود دارای معنای خاصی نیست و تنها به ما کمک می کند که ساخت های گوناگون افعال را بکار ببریم. فعل های معین پر کاربرد از این مصدرها هستند: آستن، بودن، شدن، گردیدن، گشتن، خواستن، بایستن، داشتن.

وظیفه چهار فعل معین مهم از این قرار است:

از مصدر **خواستن**: ساخت فعل **مستقبل**

از مصدر **بودن**: ساخت افعال **بعید و التزامی**

از مصدر **آستن**: ساخت فعل **ماضی نقلی**

از مصدر **شدن**: ساخت فعل **مجهول**

اسم

اسم کلمه ای است که معنی مستقل دارد؛ زمان خاصی را نشان نمی دهد؛ برای نامیدن موجودات به کار می رود.
گروه اسمی = اسم + وابسته.

نکره و معرفه

اسم نکره: اسمی است که نزد مخاطب بر موجودی نامعین از یک جنس دلالت کند.

مانند **پسری**، **یک** پسر، **یک** روزگاری

علامت اسم نکره حرف «**ی**» در آخر کلمه و یا کلمه «**یک**» یا کلماتی نظیر «**مقداری و تعدادی**» در جلوی اسم می باشد.

اسم معرفه: اسمی است که نزد مخاطب، نشانگر فرد یا موجودی معین از یک جنس باشد.

مثل: **آن** پسر . **پسر** محمود .

علامت اسم معرفه کلمه **آن** می باشد ولی هر زمینه ای از قبل در مورد اسمی باشد بدون علامت نیز معرفه محسوب میشود: مثال: پرنده ای را در بیابان یافتم تشنه بود، بیدرنگ به **آن** پرنده آب دادم. یا بیدرنگ به پرنده آب دادم.

توجه کنید که در شروع که هیچ زمینه ای نبوده پرنده بصورت نکره آمده ولی یکقدم بعد وقتی برای مخاطب معین شده که همان پرنده ای که در بیابان بوده پس معرفه بکار رفته با علامت «**آن**» و یا بی علامت.

در زبان انگلیسی حروف تعریف **a** و **an** نشانگر اسم نکره می باشند و علامت اسم معرفه **the** است

در زبان آلبانیایی کلمه **një** به معنی «یک» علامت نکره می باشد .

Unë kam **një libër**.

من یک کتاب دارم. (نکره)

Libri im është i kuq.

کتاب من قرمز است.

تبدیل اسامی نکره به معرفه با تغییر در انتهای کلمات بوجود میاید که اسامی مذکر و مونث هر کدام قواعد خودشان را دارند.

اسامی مونث:

francë	franca
natë	nata

اسامی مذکر:

Gazetar	gazetari
----------------------	-----------------

گروه اسمی دو گونه است:

۱. موصوف + صفت

که از ترکیب یک اسم موصوف با یک صفت بدست میاید. صفت کلمه یا گروهی از کلمات است که اغلب بعد از اسم می آید، و آن را با ویژگی یا مفهومی همراه می کند و درباره آن توضیح می دهد.

در زبان انگلیسی خلاف فارسی صفت مقدم بر موصوف است و اگر موصوف جمع باشد صفت نیز جمع بکار میرود.

kind man

مرد **مهربان**، مردان مهربان

kind **men**

در زبان آلبانیایی غالباً صفت از موصوف بلحاظ جمع و مفرد بودن یا مذکر و مونث بودن پیروی میکند. درحالیکه در فارسی مذکر و مونث وجود ندارد و صفت اگر همراه موصوف باشد همواره مفرد بکار میرود.

قبل از هر صفت مفرد دراسامی مونث حرف **e** و برای اسامی مذکر حرف **i** قرار می گیرد. در جمع از حرف اضافه **të** استفاده میشود

Dhoma është **e** mire.

Hoteli është **i** paster.

Dhomat janë **të** vogla.

۲. مضاف + مضاف الیه :

مضاف الیه اسمی که به اسم دیگر می پیوندد تا مفهومی را به آن بیفزاید:

اسمی که پیش از مضاف الیه قرار دارد، مضاف نامیده می شود

در انگلیسی مضاف و مضاف الیه بسته به جاندار یا بیجان بودن مضاف بصورت های زیر ساخته میشوند.

Ali's book

The **door of** bank

Ku është **stacioni i trenit**?

مثال در زبان آلبانیایی : ایستگاه قطار کجاست؟

در آلبانیایی انواع بیشتری دارد که نمونه ساده آن برای مضاف الیه مذکر و مونث بصورت زیر میباشد. باید توجه کرد که مضاف بصورت معرفه بکار رفته است زیرا بهر حال با اضافه شدن یک اسم تخصیص مشخصی یافته و بنوعی معرفی گردیده.

Dera **e** hotelit

Dera **e** bankes

تفاوت دو گروه اسمی :

از آنجا که در زبانهای مختلف قواعد مربوط به مضاف مضاف الیه و صفت موصوف با یکدیگر فرق می کنند و حروف اضافه یا پسوندهای متفاوتی برای هر گروه در نظر گرفته میشود، برای هنرجوی زبان مهم است که این دو گروه اسمی را بخوبی تشخیص دهد بنابراین باید نکات بیشتری را در مورد این تفاوت فراگرفت .

صفت و موصوف ترکیب یک اسم است با یک صفت مثل مادرِ مهربان. ولی در مضاف و مضاف الیه اسم با یک اسم دیگر گروه را بوجود آورده. مثل: «دیوارِ باغ» که هم دیوار اسم است و هم باغ. در ترکیب اول «مادر» اسم میباشد ولی مهربان یک صفت است. برای تشخیص بهتر میتوانید به هر گروه اسمی کلمه «**است** یا **هستند**» را اضافه کنید در مورد صفت و موصوف جمله ای با معنی بدست میاید « مادر مهربان است». یا «مادران مهربان هستند». اما اگر گروه اسمی

مضاف و مضاف الیه باشد دیگر جمله بدست آمده معنی خاصی نمیدهد مثلاً عبارت : «دیوار باغ است»! جمله معنی داری نیست.

مفعول

اسمی که فعل بر آن واقع شود:

مفعول بر دو نوع است:

مفعول بیواسطه: به آن «مفعول رایی» هم میگویند و اغلب بدون حرف اضافه یا با حرف اضافه **را** بکار میرود مثال:

شهین را دیدم. یا من **سیب** خوردم

مفعول با واسطه: به آن متمم هم میگویند و با حروف اضافه دیگر همراه میشوند مثل: من **با حسن** آمدم

مفعول بواسطه در واقع اسمی است که بواسطه حرف اضافه، معنی فعل را در جمله تکمیل میکند.

مثال: علی تکالیفش را **در** کلاس **با** خود کار نوشت.

هم فعل متعدی مفعول بواسطه را می پذیرد و هم فعل لازم.

وجوه معانی فعل که با متمم تکمیل می شوند، از این قبیلند: زمان، مکان، منظور، ابزار، و چگونگی وقوع فعل.

حروف اضافه مشهور: از، به، با، در، برای، بر .

در زبان انگلیسی : I ate **an apple** .

I came with hassan

از آنجا که در زبان آلبانیایی انواع مختلف مفعول، پسوندهای متفاوت بخود می گیرند تشخیص و تفکیک نوع مفعول برای هنرجویان بسیار ضروریست .

Unë bleva **librin**.

مفعول بیواسطه: کتاب را خریدم.

Unë shkoj në kinema **më Hassan** .

مفعول باواسطه: با حسن به سینما میروم.

قید

قید کلمه‌ای است که معمولاً فعل و گاه کلمات دیگر را به مفهومی مقید می‌سازد و درباره آن توضیح می‌دهد

قید انواع مختلف دارد قید زمان، قید مکان و...

قید حالت: چگونگی انجام فعل را می‌رساند مثلاً او با سرعت می‌آمد.

قید حالت بدلیل مشابهتی که با صفت دارد را دقیقتر بررسی میکنیم. تفاوت قید حالت با صفت اینست که «صفت» یک اسم را توصیف میکند ولی «قید حالت» چگونگی وقوع یک فعل را می‌رساند.

«مادرِ مهربان» صفت و موصوف است.

علی با مهربانی صحبت میکرد. چگونگی و حالت انجام فعل صحبت کردن را نشان میدهد. پس «با مهربانی» قید است در فارسی با روشهای مختلف میشود از یک صفت یا یک اسم، قید حالت ساخت مثلاً با اضافه کردن حرف «ب».

«سرعت» اسم است ولی «سرعت» قید میشود یا با آوردن کلمه بطور یا بطرز در اول صفت و اضافه کردن ی با آخر آن مثلاً «مرموز» صفت است اما میشود گفت: «او بطور مرموزی صحبت میکرد». در بسیاری موارد با افزودن پسوند «انه» به آخر صفت میتوان «قید» تولید کرد. از صفت عاقل: حسن عاقلانه رفتار میکند. که چگونگی رفتار حسن را نشان میدهد. بعضاً هم بدون هیچ تغییری یک صفت در صورتیکه فعلی را تشریح کند قید محسوب میشود.

عبارت «دونده‌ی سریع» صفت و موصوف است ولی در جمله چقدر سریع آمدی! سریع قید محسوب میگردد زیرا حالت آمدن را مشخص کرده.

در زبان انگلیسی اغلب با افزودن پسوند **ly** به یک صفت میتوان قید ساخت:

Slow motion حرکت کند he is coming slowly او دارد بکندی میاید.

در زبان آلبانیایی با حذف حرف اضافه e و i از جلوی صفتها قید حالت ساخته میشود: ماشین با سرعت میرود.

Makina shkon shpesh.

ضمیر

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم می‌نشیند و نقشهای مختلف آنرا می‌پذیرد.

ضمائر شخصی در فارسی دو گونه‌اند:

ضمیر منفصل: **من. تو. او. ما. شما. ایشان** مثل حسن به مدرسه رفت. **او** در آنجا منتظر شد.

ضمیر متصل: **م. ت. ش. مان. تان. شان** مثل کتابم یا کتابشان

در فارسی فقط همین دو گروه ضمیر در وجوه مختلف استفاده میشوند و ثابت هستند اما در زبانهای دیگر اغلب برای وجوه مختلف، ضمایر متفاوت بکار گرفته میشود مثلاً اگر ضمیری فاعل قرار بگیرد یا مفعول واقع شود دو کلمه متفاوت وجود دارد.

در زبان انگلیسی I saw **من** دیدم اما اگر «من» مفعول باشد میگویند He saw **me** او من را دید
اگر چیزی متعلق به من باشد کتاب **من** my book که به آن می‌گویند «صفت ملکی» چون همراه اسم آمده و نه بجای اسم.

وقتی که نخواهند کتاب را تکرار کنند کلمه **mine** را بکار می‌برند. که به آن ضمیر ملکی اطلاق میکنند.

این کتاب توست اما آن مال من است. This is your book but that is **mine**.

مشاهده میکنید برای ضمیر «**من**» برحسب نقش این ضمیر در جمله **چهار کلمه متفاوت** استفاده شد.

این تفاوت در آلبانیایی که اسامی مونث و مذکر هم دارند گسترده‌تری پیدا میکند مثلاً برای کلمه کتاب اگر مونث باشد یا مذکر دو نوع ضمیر متفاوت استفاده میشود. حتی اگر نقش فاعلی یا مفعولی داشته باشند دو ضمیر متفاوت بکار میرود بنحوی که در مجموع حدود سی ضمیر ملکی در این زبان بکار میرود که فراگیری آنرا مشکل می‌سازد.

ضمیر مشترک:

ضمیر «**خود**» که در فارسی به آن **ضمیر مشترک** می‌گویند میتواند دو نقش داشته باشد. **تاکیدی و انعکاسی**. مثلاً در جمله «**تو خودت** آن گربه را کشتی». تاکید میکند که شخص دیگری اینکار را نکرده. همین کلمه در جمله‌ی «تو

خودت را در آینه دیدی». نشان میدهد که فعل دیدن روی خود تو صورت یافته. در جمله‌ی «حسن خودش خودش را ضایع کرد». خودش اول **تاکیدی** است یعنی شخص دیگری این کار را نکرده و **خودش** دوم **انعکاسی** است یعنی مفعول عمل ضایع کردن همان شخص فاعل میباشد.

در زبان انگلیسی اگر این ضمیر بلافاصله بعد از فاعل و یا در آخر جمله بیاید معنی تاکید میدهد اگر بجای مفعول بیاید انعکاسی است.

You yourself killed the cat .

You saw **yourself** in the mirror.

در زبان آلبانیایی گرچه ضمیر بجای اسم مینشیند ولی مشابه زبان فارسی بعضا از تکرار آن جلوگیری نمیکند. بعنوان مثال وقتی اسمی مفعول است هم اسم بیان میشود و هم ضمیر آن در همان جمله تکرار میشود.

Unë e shikova **Hassanin**.

من حسن را دیدم:

اگر جمله فوق را تحت اللفظی ترجمه کنید: من **حسن را** دیدم **او را** .

فراگیری آن مشکل مینماید زیرا تطابقی با فارسی ندارد. اما اگر دقت کنیم در زبان فارسی هم مشابه آن را میتوان پیدا نمود. وقتی میگوییم: «من **حسن را** دیدم» گرچه در هیچ متن رسمی چنین جمله‌ای دیده نمیشود اما در محاوره رایج است.

مثال دیگر: علی **بچه‌های همسایه را** کتک زدشان .

در آموزش هر زبان خارجی باید به این تفاوتها توجه داشت و انعطافهای لازم برای تطبیق را بکار گرفت .

پایان